

اسماعیلی: بسم الله الرحمن الرحيم، مبحث امروز ما بحران در روش‌شناسی تاریخ است، برای روشن شدن مقوله روش‌شناسی ابتدا باید به تعریف مفاهیم پرداخت، خلط مفهومی نابجایی میان روش‌شناسی و روش تحقیق صورت گرفته است، که بهتر است ابتدا این مفاهیم را روشن کنیم، برای این امر باید روش‌شناسی را در علوم انسانی به صورت عام و در علم تاریخ به صورت خاص تعریف کنیم، علاوه بر این، بعد از ایجاد گیست در رویکرد پژوهی‌پژوهی و نئوپژوهی‌پژوهی حاکم همه حوزه‌های علوم انسانی از جمله تاریخ به واسطه جریان چرخش زبانی، پرسش از بحران در روش‌شناسی تاریخ را نیز می‌توان دید، این نوع نگرش به تاریخ که در اروپا رایج بود، تقریباً از دهه‌ی اخیر در ایران نیز رایج شد.

اقای دکتر زرگری نژاد، شما بحث را شروع فرمایید.

دکتر زرگری نژاد: از آنجا که من می‌دانم دریافت و تعریف من از تاریخ با دکتر رجلو تفاوت دارد، اجازه بدید ابتدا دکتر رجلو آغاز کنند و از آنجا که مفاهیم اولیه مانند تاریخ چیست و چه تعریفی از تاریخ داریم، و این تعریف ما چه روشی را در تاریخ‌نگاری و پژوهش‌های تاریخی می‌طلبد.

دکتر رجلو: چون استاد زرگری نژاد فرمودند من شروع می‌کنم، تصویر من این بود که مابتدنا نگاهی به روش‌های تاریخی در غرب، اطباق آن با تاریخ‌نگاری در غرب و سیر تحول آن خواهیم داشت و بعد آن را با وضع موجود در ایران تطبیق خواهیم داد و از کمبودها و کاستی‌ها بحث خواهیم کرد.

من ابتدا مقدمه‌ای در مورد روش‌های موجود تاریخی در غرب می‌گویم، غربی‌ها با شروع مدرنیته در تاریخ معاصر، ابتدا نقدی بر تاریخ و تاریخ‌نگاری داشتند، نقد ایشان نیز این بود که تاریخ براساس یک روش توصیفی و یا یک نوع واقع‌گرایی اخباری در تاریخ بشر شروع شده است و این امر موجود شده است که مورخان فرصت پیدا نکنند با تکیه بر تفہیم و تعلق و تحلیل تاریخ را از زیر رسوبات توصیف خارج کنند، از اینجاست که پس از مدرنیته سه تقسیم‌بندی در حوزه‌ی تاریخ پیدا شده است: ۱- در ابتدای تاریخ جهان در انسان دیده شده و انسان محور تاریخ بوده است؛ ۲- در مرحله‌ی دوم انسان در جهان دیده شده و جایگاه انسان در جهان مورد بحث بوده که در عصر خروج از اسطوره و ورود به عصر تاریخی روی داده است؛ ۳- سومین مرحله انسان جدا از جهان است که پس از ظهور مدرنیته در غرب، این مرحله آغاز

پژوهش تاریخ، بحran روش

• با حضور دکتر غلامحسین زرگری نژاد،
دکتر قنبرعلی رجلو و دکتر داریوش رحمانیان



۴- قابلیت تعمیم‌پذیری؛ هر قابلیت صدور یک قانون کلی، بعدها این قوانین در مکاتب بعدی مانند ناتورالیسم خدشه بر می‌دارد. پوزیتیویسم با همین روش بعدها در صدد تبیین پدیده‌های انسانی و اجتماعی نیز بر می‌آید. در همین زمان یک نهضت دیگری در حوزه‌ی هستی‌شناسی رخ می‌دهد که دکارت و کانت واضح این نوع هستی‌شناسی در حوزه‌ی معرفت بودند. کانت می‌گوید: «جهان در ظلمات بود، ولی خداوند نیوتون را خلق کرد». نیوتون مانند نوری فرض می‌شود که جهان را از ظلمت خارج کرد. علت مبنای قراردادن نیوتون نیز تعدد اخترات و اکتشافات اوست و سکوت فلسفه. دکارت می‌گوید در طول تاریخ فلسفه بر جهان و انسان حاکم بوده و علم عقب مانده است، حال که علم به پیش می‌رود باید فلسفه پادوی علم باشد. از اینجاست که چون فلسفه تبیین گر علم می‌شود هم علم رشد می‌کند و هم فلسفه و نوپوزیتیویسم بدیار می‌شود و متفکران دوباره مسأله‌ی استیلایی قیاس بر استقراء را مطرح می‌کنند اما قیاس چراغ پژوهشی است در اختیار استقراء یا جزء‌گری که در نوع بیکنی و پوزیتیویسمی کور بود؛ اما در نگاه تقویتی‌پوزیتیویسمی از انحرافات تجریبی به دور است. نوپوزیتیویسم در یک لایه به نام تبیین و در چهارراهی به نام ماکس ویر به پایان می‌رسد وارد مرحله‌ی تبیین کمی و علی می‌شود.

از طرف دیگر اصطلاحی داریم به نام تفہم یعنی درک جهان خارج از حوزه‌ی پوزیتیویسم با غلبه‌ی تفہم بر حوزه‌ی روش در مطالعه‌ی جامعه و تاریخ. ماکس ویر تبیین و تفکر را با هم استفاده می‌کند. وی تفہم را در مقام کشف می‌نشاند و جزء‌گری را در مقام تبیین. از ترکیب این دو مکاتب جدیدی هم در حوزه‌ی روش پدید می‌آید که اتفاقاً رویکردشان با در حوزه‌ی تاریخ است یا جامعه و از آنجا دیگر علوم و شاخه‌هایشان شکل می‌گیرند. مطالبی که گفته شد داستان تعامل بین نرم‌افزار و کالبد در تمدن غرب بوده است؛ ولی این روند به همان صورت در کشورهای مانند کشور ما اتفاق نیافتداده است و چون ما در تاریخ معاصر تأخیر داریم و عده‌ی رویارویی و چالش ما با غرب در زمان قبل بوده است و غالبه‌ی عناصر روش‌شناختی بر حوزه‌ی تفکر غربی بر جامعه‌ی ما نیز تحمل شده است، از طرفی هم ساختار سنتی جامعه ما اجازه نداده است ما از اخباری گری و یا تاریخ نقلی به تاریخ عقلی - آنچنان که در غرب روی داده است - پیش برویم، نوعی آشتگی و هرج و مرچ در استفاده از نظریه و روش در حوزه‌ی تاریخ در کشور ما رخ داده است، که تا امروز هم دامنگیر مراکز تحقیقاتی و پژوهشی ما هست.

دکتر زرگری نژاد: من در پرانتز عرض کنم که من اکنون متوجه می‌شوم بحران جدی‌تر از آن است که ما از آن عبور کردیم، بحران در روش‌شناسی را من به بحران در علوم انسانی تعمیم می‌دهم. یعنی آیا گفتگوگوی ما گزارشی از روش‌شناسی و روند تحول روش‌شناسی در غرب یا ایران است و یا خود روش‌شناسی؟ اگر قرار است از روش‌شناسی گفتگوگو کیم، اینتا باید تعریفی از تاریخ ارائه دهیم و به دنبال آن روش‌شناسی در تاریخ را توضیح دهیم، اما اگر می‌خواهیم گزارشی از تاریخ روش‌شناسی ارائه کنیم، همان است که دکتر رجلو فرمودند.

اسماعیلی: دکتر رجلو کار ما را ساده‌تر کردند و جایی که ایشان تمام کردند، می‌تواند نقطه‌ی آغاز بحث ما باشد. ما در واقع در ایران دو نوع تلقی یا فهم از

شده است. متفکرانی حوزه‌ی زیست‌شناسی و صنعت در غرب، در صحبت از انتطباق انسان با کالبد جهان، به این قائلند که انسان سه مرحله را در طبیعت طی کرده است: مرحله‌ی اول مرحله‌ی تسلط طبیعت بر انسان بوده است، که این مرحله با آغاز کره‌ی زمین و آغاز زندگی انسان بر زمین شکل می‌گیرد؛ مرحله‌ی دوم، تعادل بین انسان و طبیعت روی داده است و انسان با طبیعت به نوعی تفاهم و همگرایی دست یافته است و مرحله‌ی سوم سلطه‌ی انسان بر طبیعت است که با انقلاب صنعتی آغاز می‌شود و انسان تلاش می‌کند با شناخت پدیده‌ها، به دستاوردهای جدید تولیدی و صنعتی دست یابد. شاید تکیک و ماشین محصول این دوره باشد. با توجه به این تقسیم‌بندی سه گانه در حوزه‌ی فلسفه و نیز در حوزه‌ی علوم انسانی، بهطور کل در حوزه‌ی جهان بینی انسان نسبت به کالبد زمین و تمامی عناصر مربوط به حوزه‌های آنتولوژی (هستی‌شناسی) و اپیستمولوژی (معرفت‌شناسی) هفت نوع روش به وجود آمده است: ۱- درون‌نگری؛ ۲- مشاهده؛ ۳- آزمایش؛ ۴- تقهم؛ ۵- روش پرسش‌نامه‌ای یا کمی؛ ۶- روش تاریخی؛ ۷- تعمیق، در حوزه‌ی تاریخ، بیشتر سه روش درون‌نگری، تاریخی و تعمیق نقش داشته‌اند.

مدرنیته دارای دو لایه است یک لایه‌ی کالبدی و یک لایه‌ی نرم‌افزاری. لایه‌ی کالبدی انقلاب صنعتی است که از انگلستان آغاز می‌شود و صنعت نساجی را آغاز انقلاب صنعتی می‌دانند ولی قبل از آن - آنچنان که پیرو روسو در کتاب اخترات و اکتشافات اورده است - آرایشگرها به این مرحله رسیدند با این تفصیل که خواستند ماشینی که مو و ریش را می‌ترانش، به جای تراشیدن، بزرد. این امر مقدمه‌ی صنایع نساجی و دیگر زمینه‌ها شد. اما لایه‌ی نرم‌افزاری به کسانی بر می‌گردد که در صدد توضیح این تغییر برآمدند. انتقال انسان از عصر تعادل با طبیعت به عصر سلطه‌ی بر طبیعت را در حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی توضیح دادند و تبیین کردند. افراد زیادی مانند ماکیاول، دکارت، متسکیو، شارل، روسو، لاک، وبر و... و دیگران در نهضت نرم‌افزاری نقش داشتند. این افراد سعی کرده‌اند آنتولوژی و اپیستمولوژی را در حوزه‌ی این تحولات توضیح دهند. اما نکته‌ی جالب اهمیت یک موضوع است در میان همه‌ی متفکران حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی و آن اعتقاد به این است که بستر این تحولات تاریخ است، یعنی بر اساس تحلیل تاریخ، چیزی‌های خود را از بحث علوم انسانی و اجتماعی انجام داده‌اند. این امر سبب شد دو روش پدید آید. یکی روشی که تحت عنوان پوزیتیویسم از آن نام می‌بریم و روش دیگر که در مقابل آن قرار می‌گیرد روش تفہم یا شناختی است. شاید اولین فرد حوزه‌ی پوزیتیویسم یا مکتب اصلت انسان فرانسیس بیکن باشد. او در کتاب نواغنون خود (که در حقیقت همان نیو اوریانون به معنای منطق جدید است) بیان می‌کند که دنیای قبل از مدرن را که دنیایی کل نگر، ذهن‌گرا و تجربی است، متکی بر قیاس بود و از کل به جزء رسیدن. البته در دنیای قدیم یک استثنای داریم که در حوزه‌ی قیاس فکر نمی‌کرد و او ارسسطو بود. اولین کتاب روش در باستان رانیز ارسسطو با عنوان ناغنون نگاشته است. نوار ناغنون یکن نیز اشاره به همین کتاب ارسسطو دارد و آن را خارج کردن روش استقراء از دل تاریخ و کاربردی کردن آن در حوزه‌ی مطالعات جدید می‌داند. وی در این کتاب اشاره می‌کند که ما از این پس، آنچه را وجود دارد و قابل مشاهده است به عنوان یک واقعیت می‌بذریم و عناصر درونی آن را قابل بررسی می‌دانیم. از اینجاست که پوزیتیویسم با پنج قانون طلایی خود ظهور می‌یابد: ۱- قابلیت مشاهده؛ ۲- قابلیت آزمون؛ ۳- قابلیت تکرار پذیری؛

اسماعیلی: من می‌خواهم به فضای جدید خودمان اشاره‌ای کنم، مثلاً اگر ما پیزینی را در نظر بگیریم، شروع تاریخ او خلقت آدم است؟

دکتر زرگری نژاد: به نظر من این مثال هم دقیق نیست. چون پیزینی هم به تاریخ پیشادیان می‌پردازد و به تعبیر کسانی که پیشادیان را اسطوره می‌شمارند - که من این نظر را نمی‌پذیرم - در اینجا هم با شخصیت‌های غیرواقعی رویه‌رویم، این تاریخ با کیومرث (آدم اولیه در اساطیر ایران باستان) شروع می‌شود.

اسماعیلی: ولی اینجا نگاه اسطوره‌ای دارد و آن را از واقعیت جدا می‌کند. آقای دکتر رحمانیان آیا شما تصور می‌کنید این دو تلقی از تاریخ وجود دارد؟

دکتر رحمانیان: بسم الله الرحمن الرحيم. با نکاتی که تا اینجا مطرح شد، یا بیهی بحث تاحدی تغییر می‌کند. اگر بنا باشد بحث را با تعریف علم تاریخ آغاز کنیم و بحث از روش را مؤخر بر آن داشته باشیم، باید چند نکته مطرح کرد. اول این که علم و معرفت را بر اساس و مبنای چه چیزی باید تعریف کرد؟ کسانی که در این عرصه تحقیق کرده‌اند، علم را به روش‌های گوناگون تعریف کرده‌اند. برخی علم را بر پایه‌ی موضوع آن تعریف می‌کنند. در سنت قدمًا چنین بوده است. گاه تعریف علم بر پایه‌ی اهداف و غایبات آن صورت می‌گیرد. و نیز گاه تعریف علم بر پایه‌ی عناصر و اجزایی که مسائل و گزاره‌های یک علم را می‌سازند، انجام می‌شود. البته در این میان، مسئله‌ی روش سیار اهمیت پیدا می‌کند، با عنایت به مبانی که دکتر رجل‌الاشارة کرده‌ند و من نیز به تناسب موضوع اشاره‌ای خواهیم کرد.

اسماعیلی: که اغلب هنگام صحبت از علم و معرفت مغفول می‌ماند و مارا در گیر چنگ‌های لفظی می‌کند، خلط معانی همین دو واژه‌ی «علم» و «معرفت» است. یعنی گاه منظور ما از علم، معرفت به معنای عام کلمه است و گاه علم به معنای خاص science و بیشتر هم منظور نه علوم برهانی و ریاضی (علوم ذهنی یا انتزاعی)، بلکه علوم تجربی (empirical science) است. درست است که پاره‌ای از موضوعات علوم تجربی در دوره‌های گذشته، به صورت قاعده‌مند و منظم مورد پرسش بوده‌اند؛ اما عقبه‌ی علم تجربی معطوف به عصر جدید است. دکتر رجل‌الاشارة به شمامی از آن مانند آرای بیکن و تحریره‌گرانی و پوزیتویسم ... اشاره کرده‌اند. باید توجه داشت که علم (science) یکی از شاخه‌های معرفت است و رابطه‌ی این دو، رابطه‌ی عموم و خصوص است. به قول معروف، هر گردوبی گرد است ولی هر گردی گرد نیست. یعنی هر علمی معرفت است، ولی هر معرفتی علم نیست. اینجا مسئله‌ای پیش می‌آید که کدام یک از معارف می‌تواند جنبه‌ی علمی بیابند و به عنوان «علم» معرفی شوند؟ و اصولاً ماید در این باره پیشنهادیم که این پرسش خود از کجا پدید آمد؟ هرچند مایلیم به همان بحث روش در تاریخ بپردازم، ولی بحث به سمتی پیش رفت که ناچاریم ابتدا نقطه نظرات خود را در مورد برخی مفاهیم بگوییم، برای اهل تاریخ سیار مهم است که الفاظ و تعابیر و نیز مفاهیم و گزاره‌ها و احکام و باورها و نظریه‌ها چگونه و از کجا پدید می‌آیند و چه ارتباطی با زمینه و زمانه و شرایط تاریخی خود دارند؟ از چه زمانی این سوالات مطرح شد که این معرفت می‌تواند علم باشد یا نه؟ و کدام معرفت علم است؟ و از چه زمانی

دکتر زرگری نژاد: من سرگشتشگی در فهم تاریخ را از سوی اهل تاریخ و اهل تاریخ ناشری می‌دانم. از بحران در مفاهیم می‌دانم. یعنی مفهوم تاریخ در نزد این دو هماهنگ نیست



تاریخ را می‌شود دید. یک نوع فهم تاریخ در دنیای جدید که متأثر از دنیا مدرن و غرب است و دیگری فهم موجود در جامعه‌ی ایرانی. این دو نوع تلقی و تقابل درین همه‌ی دانش‌آموختگان نسل گذشته و نسل‌های جدیدتر هم وجود دارد و اگر خوش‌بین باشیم برخی اصحاب تاریخ سعی کرده‌اند میان این دو هم‌نشینی برقرار کنند. در حالیکه بین این دو تفاوت فراوان است.

دکتر زرگری نژاد: من این سرگشتشگی را ناشی از همان بحران در مفاهیم می‌دانم. یعنی مفهوم تاریخ در نزد اهل تاریخ و در نزد اهل غیرتاریخ - بهخصوص آن‌ها که به تاریخ می‌پردازند - هماهنگ نیست.

اسماعیلی: آقای دکتر رحمانیان در مورد این دو نوع تلقی چه می‌فرمایید؟

دکتر زرگری نژاد: به نظر من این دو نوع تلقی اصالحت ندارد و تفسیر شماست.

اسماعیلی: چرا وجود دارد.

دکتر زرگری نژاد: وقتی ما هنوز تعریفی مشخص از تاریخ نداریم، چگونه می‌گوییم تلقی‌های مختلف وجود دارد؟

اسماعیلی: منظور من این است که تلقی از تاریخ، با رویکرد هستی‌شناسنی ما مرتبط است. این که مورخی تاریخ‌ش را با مبدأ جهان آغاز می‌کند و نظر به معاد نیز دارد، بدان معناست که او تاریخ را در نوعی از منظومه‌ای هستی‌شناسنی فهم می‌کند، یک نوع از تاریخ‌نگاری و در روزگار اخیر که مورخ در مورد خلقت سکوت می‌کند و این را به جایی خارج از حوزه کاری اش حواله می‌دهد، نوع دیگری از تاریخ‌نگاری پدید می‌ورد.

دکتر زرگری نژاد: این تاریخ نیست اخباری‌گری است. تا این مفاهیم از هم تفکیک نشوند، و تلقی ما از تاریخ و اخباری‌گری و نیز از اهل تاریخ و اهل خبر تفکیک نشود، نه می‌توانیم به تقسیم‌بندی تاریخ نظر داشته باشیم و نه می‌توانیم از روش گفت‌وگو کنیم. آیا آنچه از علم‌الدرایه و رجال گفته‌شده عنوان یکی از ابزار و تکنیک‌های روش در تاریخ است؟ ممکن است باشد ولی بر این مبنای که تاریخ را علم یا فتن خبر بدانیم. اما اگر من تاریخ را دانش شناسایی و جستار خبر نیایم، این تکنیک‌ها سالبه به انتفاع موضوع خواهد بود.



دکتر رحمانیان: درباره‌ی مسأله‌ی روش در دانش تاریخی باید گفت که بسته به این که تاریخ را بر چه مبنایی تعریف کنیم، در روش‌شناسی تاریخی نیز تعاریف متعدد و متفاوت خواهیم داشت

کتاب دکارت همین مسأله را نشان می‌دهد: «گفتار درروش به کار بودن عقل و تحقیق علوم». وقتی دکارت بحث می‌کند که چگونه می‌توان نیروی عقل را به کار برد و به شناخت متفق رسید، می‌پنداشد که می‌داند چه روشی به کار گرفته است. یعنی گمان می‌کند که به روش در تمام مراحل تحقیق آگاه است و به آن اشارف دارد. دکارت در سال ۱۶۵۰ در حالی که بنیادهای فکری و فلسفی غرب را تکان داده بود، از دنیا رفت. بد نیست اشاره کنیم که دکارت مورخان را قصه‌گو می‌دانست و تاریخ را معرفت مهم یا حتی سودمندی نمی‌انگاشت. وی که فلسفی عقل بود، برای گزاره‌هایی که عقل شناسنده صادر می‌کند، کلیت قائل بود و جهان را با جهان ریاضیات و هندسه می‌شناخت و تنها این شناخت را متفق می‌دانست و معتقد بود دیگر شناخت‌ها باید خود را با این شناخت بسنجند. این بحث بعدها به نوعی دیگر به پوزیتویست‌ها و تجربه‌بازاران می‌رسد که مشخصات علم را آزمون‌پذیری و تکرارپذیری و تحقیق‌پذیری می‌دانستند. هیجده سال پس از دکارت، جیامباتیستا ویکو متولد شد. ویکو که استاد حقوق دانشگاه ناپل بود، در سال ۱۷۲۵ پس از بررسی‌های فراوان، در مخالفت با روش و دیدگاه دکارتی، کتاب «علم جدید» را منتشر کرد. ویکو معتقد است که دکارت اشتباه بزرگی مرتکب شده است. ویکو نظریه‌ای دارد به نام حقیقت تحقق‌ناافتة. حقیقتی که تتحقق باخته توسط کسی که آن را محقق می‌کند، قابل شناخت است. به عبارت بهتر، آنچه ساخته شده است، توسط سازنده‌اش شناخته می‌شود. بنابراین ویکو از معرفتی که موضوع آن فرهنگ و تاریخ و تمدن بشری است، دفاع می‌کند و می‌گوید از آنجاکه جهان مخلوق من نیست و مخلوق خداست. خدا می‌تواند آن را کامل بشناسد نه انسان. چون رابطه‌ی با الشیا و امور طبیعی رابطه‌ای انسان درونی نیست. اما چیزی که توسط انسان ساخته شده است، حتی اگر دو هزار سال قبل باشد، توسط انسان دیگری قابل فهم است. چون رابطه‌ی انسان با آن چه که خود ساخته است، یعنی با عناصر فرهنگ و تمدنی خویش، رابطه‌ای درونی است.

اسماعیلی: یعنی ما این تفکر را می‌توانیم آغاز روش در تاریخ بدانیم.

دکتر رحمانیان: درباره‌ی غرب جدید، تاحدی همین طور است. ویکو مسأله‌ی مهم‌تری نیز مطرح می‌کند و آن این است که هیچ چیز مربوط به انسان را نمی‌توان شناخت مگر با استفاده از تاریخ و با رویکرد تاریخ‌نگرانه.

و در کجا و تحت کدام شرایط این مسائل با مسأله‌ی روش پیوند یافته؟ و نیز از چه زمانی با متداول‌وزیر (روش‌شناسی) پیوند یافته؟ یعنی علم در نظر کسانی که به علم بودن یک معرفت اعتقاد داشتند، ویژگی‌هایی داشته است که برای آن روش‌هایی خاص و معین قابل بوده‌اند و این روش را هم در ترازوی سنجش گذاشته‌اند. درست است که معرفت‌شناسی از یک نظر پیشنهادی بسیار طولانی دارد، ولی درواقع در عصر جدید است که به عنوان یک مسأله‌ی غالب فلسفی مورد بحث قرار گرفت. یعنی حتی خود شناخت مورد سنجش قرار گرفت و آغازگر آن هم کانت بود در عصر جدید، «روش‌شناسی» هم در پیوند با رشد و جهش علوم طبیعی پدید آمد، یعنی خود «روش» به عنوان یک موضوع یا مسأله مورد بحث و تأمل جدی فلاسفه و متفکرانی قرار گرفت که «علم» و «معرفت» را در ترازوی سنجش فلسفی نهادند.

اما درباره‌ی مسأله‌ی روش در دانش تاریخی باید گفت که بسته به این که ما تاریخ را بر چه مبنای تعریف کنیم، در روش‌شناسی تاریخی نیز تعاریف متعدد و متفاوت خواهیم داشت. در جایی که علم بر پایه‌ی حیث و موضوع تعریف شود، این مسأله مطرح می‌شود که آیا علم حتماً باید یک موضوع خاص و مشخص داشته باشد؟ یا علم بدون موضوع هم داریم؟ آیا علم باید صرفاً بر محور موضوع خود تعریف شود؟ برعی به این رویکرد در بررسی علم باور ندارند و معتقدند می‌توان علم بالاموضوع هم داشت. مانند علم اصول. علم اصول ابزاری است برای سنجش گزاره‌های فقه و علوم دینی. یا علم منطق.

دکتر زرگری نژاد: ولی این‌ها که فرمودید علم نیستند و فن هستند. ما نباید در این دام بیتفتیم که عنوان‌ها ما را در طبقه‌بندی دچار اشکال کند و بگوییم علم اصول یا علم منطق در کنار مثلاً علم فیزیک و بگوییم فیزیک موضوع دارد و اصول نه. البته من معتقدم که علم اصول هم به عنوان علم موضوع دارد.

دکتر رحمانیان: همان‌طور که دکتر رجل‌الاشارة کردند، در عصر جدید مسأله‌ای به نام جدایی انسان از جهان پدید می‌آید و سرآغاز آن دکارت است که پایه‌گذار سوزبازاری مدرن است. با همان حکم معروف: «من می‌اندیشم، پس هستم» و اصلالتی که به «من اندیشندۀ» می‌دهد و جهان را از این‌ها بپروری و جدا از من اندیشند که قابلیت تحقیق و شناخت و تسخیر دارد، تلقی می‌کند.

اسماعیلی: آقای دکتر زرگری نژاد بروگردید به جایی که سخنمان ناتمام ماند، شما عزیمت‌گاه بحث را کجا می‌دانید؟

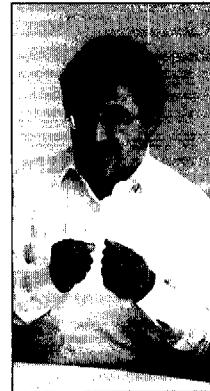
دکتر زرگری نژاد: مشکل از همین جا آغاز می‌شود که ما برعی چیزها را قطعی یا مقدس بشماریم، ما باید معارف دقیق و غیردقیق را بر اساس روش تفکیک کنیم. من تصور می‌کنم با چنین بحث‌هایی هنوز در عصر دکارت هستیم و باید شک کنیم.

دکتر رحمانیان: من چند نکته‌ی کوتاه عرض کنم. جدائی انسان از جهان و یا همان بحث سوزه و ابزه، بسیار مسأله‌ساز شده است. اسم مهم‌ترین

این فرمایشات بر محور موضوع معین شده برای گفتگو در این جلسه یعنی روش تحقیق در تاریخ استوار نبودند. فراموش نکنید که طبق قرار قبل، در ابتدای همین جلسه هم توافق کردیم که از گفت و گو در تاریخچه روشن و روشن‌شناسی بهخصوص در مغرب زمین عبور کنیم و اساساً گفت و گو را بر روش تحقیق در تاریخ، آن هم با تمکز بر دیدگاه‌هایی که در ایران راجح است، بگذاریم بنابراین بحث را باید بر بنیاد تاریخ روشن‌شناسی یا گفت و گو نه از آرای دکارت یا ویکو و فرزانگانی دیگر از این دست متمرکز سازیم. با تذکر این نکته می‌روم به سراغ بیان مقصدم را که به گمان من پیش درآمد بحث از روش تحقیق در تاریخ است. نخست تأمل بر این اصطلاح و این سخن که مراد و مقصود از روش چیست و روش و نسبت آن با موضوع کدام است و تنوع روش‌ها چه ساخت و نسبتی با تنوع موضوع دارد اگر به اجمال و با اندکی تسامح بخواهیم از روش سخن بگوییم، خواهم گفت که روش عبارت است از مجموعه‌ای از قواعد و اصول لازم در تحقیق و جستار علمی که مراحت آن‌ها همانند منطق در فلسفه موجب انتظام، سرعت و دقت در جستجوی علمی می‌گردد. فعلاً بحث من این نیست که تاریخ علم است یا معرفت چنان که فعلاً بر آن نیست که بگوییم معرفت تاریخی به معنای حصول به واقعیت به امر بیرونی و میسر است یا نامیسر. بحث من در این قسمت ناظر بر این است که در هر جستاری در هر رشته‌ای، روش از الزامات اولیه و شالوده‌های ضروری است. اما پس از سخنی اجمالی درباره روشن بینیان میان روش و موضوع چه نسبت منطقی و عقلایی وجود دارد به عبارتی دیگر آیا می‌توان از روش واحدی برای تحقیق در موضوعات گوناگون سخن گفت یا آن که همواره نسبتی منطقی و ضروری میان روش و موضوع لازم است؟ چهباً اذعان به همین واقعیت بود که پس از انشاعاب علوم و پدید آمدن هر علم جدید که بر محور موضوعی معین استوار بود، از ضرورت روش خاص برای تحقیق در آن موضوع نیز گفت و گو شد به عبارتی دیگر با تنوع موضوعات روش‌ها نیز تنوع اند و اقتضای کنکاش و تحقیق در هر موضوع یافتن روش مناسب برای آن موضوع است. بر همین اساس می‌توان گفت که همواره روش تابعی است از متغیر موضوع. همین جا داخل پرانتز متذکر می‌شوم که تحقیقات میان رشته‌ای و روش‌های همسو در این تحقیقات موضوعی است که اندک ایضاً احی لازم دارد در این زمینه و فعلاً قصد من تعریض به آن موضوع نیست.

در تفاوت روش‌های علوم با یکدیگر و تغییر روش با موضوع چند مثال کوچک بسنده است. اگر موضوع ما مسائل ریاضی، اعداد و نسبت‌های عددی باشد لاجرم باید روش مناسب و شایسته این جستار یعنی برهان و استدلال را مبنای کار فرار دهیم. حال اگر موضوع از عدد و نسبت‌های عددی به حوزه طبیعی مثلاً گیاه‌شناسی تغییر یافته، لاجرم به دلیل این که موضوع موضوعی تجربی و معینی است روش مناسب برای تضمین در این موضوع روش تجربی خواهد بود نه روش ریاضیات بر این اساس است که تکرار می‌کنم بر بنیاد تنوع رشته‌ها و موضوعات علمی باید روش‌های متعدد و متتنوع داشته باشیم. سومین محور بحث به عنوان مقدمه گفت و گو در روش تاریخ با موضوع آن است تاریخ در ترد اهل این رشته یا عامه‌ی مردم تعاریف ناهمگون و آشفته‌ای دارد، بنابراین بدون ارائه تعریفی روش از تاریخ و موضوع آن هرگونه گفت و گو از روش گفت و گویی بی‌سرانجام و حاصل آن ادامه‌ی آشفتگی‌ها و بحران‌هایی است که در روشن‌شناسی تاریخی وجود دارد.

دکتر رجب‌لو: ساختار سنتی
جامعه ما اجازه نداده است ما از اخباری‌گری و یا تاریخ نقلی به تاریخ عقلی - آن چنان‌که در غرب روی داده است - پیش برویم و نوعی آشفتگی و هرج و مرد در استفاده از نظریه و روش در حوزه‌ی تاریخ کشور ما روی داده است



به قول دکتر رجب‌لو، همین بحث در آلمان در مقابل تجربه‌گرایی انگلستان و عقل‌بازری فرانسه قرار می‌گیرد. در قدیم مسأله‌ی روش شناخت منطق (آن هم منطق اسطوپی) مورد بحث قرار می‌گرفت. اسطو منطق را اختراع کرده بود تا فکر را از خطای مصون بدارد. اما در عصر جدید، با جدا شدن سوژه از ابیه و بعیات آن، متداول‌بازی و شناخت روش خود یکی از اجزای اصلی علم‌شناسی و معرفت‌شناسی شد و حتی به موازات آن پیش رفت. بزرگان و سرآمدان علوم و معارف در عصر ما، ناچار بوده‌اند در مردم روش بحث کنند و کتاب بنویسند البته متأسفانه بحث‌های دقیق درباره‌ی «روش» در بین مورخان کمتر اتفاق افتاد و بیشتر بین مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان بحث شد. این البته هم علل و زمینه‌ها و پیامدها، آثار و نتایج درازداهن داشته است که اگر فرصت و مجالی پاشد، بپردازیم آن‌ها بحث خواهیم کرد. به هر حال باید توجه داشت که معرفت تاریخی نسبت به دیگر علوم انسانی دارای پیشینه‌ای دراز در غرب و شرق، به عنوان وقایع‌نگاری و تاریخ نقلی بود که خواهانخواه در چگونگی برخورد مورخان عصر جدید با مسائل روشی اثر می‌نهاد.

اسماعیلی: این سخن ویکو، که ما می‌توانیم همه چیز را با تاریخ بشناسیم، منشأ یک اشتباہ بزرگ هم شده است. آیا واقعاً تاریخ این قابلیت را دارد؟ دو روایت و گزارش مختلف از یک بحث شد. آن طور که از سخنران دکتر رحمانیان برمی‌آید، مورخان سعی کرده‌اند خود را به تعریف علم که منطبق با science است، تزدیک کنند. واقعیت این است که نقلي که ایشان از ویکو کردن، معارضین زیاد دارد و برخی می‌گویند تاریخ در بهترین وضعیت خود، واقعه‌ای را بر اساس شواهد موجود بازسازی می‌کند و این پرطوفدارترین نظر است. برخی هم تاریخ را نوعی ژانر ادبی می‌شمرند و معنا و مفهوم آن را هم زایدیده‌ی ذهن مورخ می‌دانند. به هر صورت عرض من این است که هر کدام از این نظریات روش خاص خود را تولید می‌کند. آقای دکتر زرگری تزدیک بفرمایید علم و نیز تاریخ را چگونه تعریف می‌کنید و روشن‌شناسی مورخان چیست؟

دکتر زرگری نژاد: بسم الله الرحمن الرحيم. از سخنران دوستان بهره بردم. گوئی فرستی بود این سخنران برای مرور آراء و عقایدی که دیگران گفته‌اند و نوشته‌اند و دوستان عزیز لطف کردن و با تکرار آن‌ها موجب یادآوری بیشتر این مباحث شدند، اما در عین بهره و استفاده لازم می‌دانم متذکر شوم که

نیز تاریخ مدینه دمشق به تثبیت این ادعا یاری داده است، اما آیا به راستی این عساکر تاریخ‌نویس به معنای فراهم‌آورنده‌ی اخبار و تحولات زمانه‌ی خویش بوده است یا گردآورنده اخبار گذشته؟

همچنین این کلی در نزد بسیاری از مردم به عنوان مورخ، آن هم مورخی که انساب ر نگاشته است، معروف شده چنانکه این حزم اندلسی نیز با همین عنوان شهرت دارد اما به راستی می‌توان هم جمهوره انساب عرب این کلی یا جمهوره انساب این حزم را که مجموعه‌ای از داده‌های نسب‌شناسانه و عمده‌تا بی اساس است آثار تاریخی قلمداد کرد.

ایا این اسحاق و این هشام که در قرن دوم هجری به جمع آوری گزارش‌ها و رخدادهای مصدر اسلام از روایات شفاهی پرداخته‌اند، به راستی مورخ‌اند؟ یا آن که می‌توان بین اهل اخبار و علمای انساب و سیره نویسان تفاوت قائل شد به باور اینجانب، این‌ها فقط اهل اخبارند و نه مورخ. اما مورخ کیست؟

برای شناخت مورخ لازم نیست همین جا تعریفی صریح و روشن ارائه کنم. کافی است برای ملموس شدن آن تعریف به کسانی توجه دهم که همواره به عنوان مورخ اشتباه داشتند. هکانه و هردو دوت در مغرب زمین و مسعودی، یعقوبی و این خلدون و در عصر معاصر محروم کسری نومنه‌های مورخان اسلام و ایران هستند. تأمل در زندگی و آثارشان هرگز نشان نمی‌دهد که آنان در تاریخ‌نویسی تاریخ را به معنای علم اخبار گذشتگان و یا جمع آوری روایات معاشر می‌کردند. آنان در زمانه‌ی خود به ثبت و ضبط و تعیل و تحلیل حوادث زمانه مبادرت می‌ورزیدند یعنی آن که از نظر آنان تاریخ علم شناخت حوادث جاری و زمانه است علم فهم و تعیل رخدادهای موجود است نه گردآوری اخبار دیروز.

سومین توضیح ضروری تأملی است درباره‌ی اصطلاح تاریخ پژوه یعنی کسانی که بیش از اهل اخبار یا مورخان خلط شده و همین خلط در تعریف تاریخ به علم شناخت گذشته یا رخدادشناسی، امری که مورخان هرگز به آن باور نداشتند تاثیری بسیار گسترده داشته است. تاریخ پژوهان که هرگز با مورخان از یک سنت و جنس قلمداد نمی‌شوند و معمولاً در دوران معاصر پدید آمدند، کسانی هستند که با تفحص در آثار تاریخی به بازنویسی، بازشناسی و بازتولید گزارش‌های تاریخی مورخان پرداخته‌اند.

از آنجا که شغل شاغل این‌ها نه تاریخ‌نویس بلکه تاریخ پژوهی است، بنابراین در اذهان عمومی همواره تاریخ بر مبنای عمل اینان به علم شناخت گذشته تعریف شده است. حال آن که از نگاه مورخان تاریخ هیچ‌گاه گذشته‌شناسی نبوده است. مورخان همواره اکنون خود را نوشته‌اند، تاریخ پژوهان نوشته‌های آنان را بازنویسی کرده‌اند و بنابراین در کلامی فشرده تاریخ علم شناخت رخدادها، حوادث و تعیل و قایع زمانه است همراه با شالوده‌شناسی آن که باید در فرضی دیگر به آن پرداخت.

اجازه دهید برای چشم‌اندازی به تعاریف ناهمگون از تاریخ نگاهی بیاندازیم به این علم در نزد دو شخصیت برجسته‌ی تاریخ‌نویسی یعنی طبری و ابن خلدون. طبری خالق تاریخ‌السل و الملوک چون تاریخ را علم جمع‌آوری و نقل روایات و احادیث و اخبار یافته است؛ بنابراین تمام همت خود را بر فراهم آوردن روایات مطلعف داشته‌ام از روایات مسنده، غیرمسنده، صحیح و ضعیف از نظر طبری او وظیفه‌ی خود می‌دانسته است تا آنچه را منقول است جمع‌آوری کند و بر همین اساس می‌توان گفت از نگاه طبری تاریخ علم تحصیل، گردآوری و نقل و گزارش روایات است. طبیعی است که بر همین اساس روش‌شناسی تاریخی بر مبنای نگاه طبری و باور به تعریف از تاریخ جز نقد روایت و سنجش اخبار برای یافتن صحیح از سقیم یا راست از نادرست نخواهد بود. برخلاف طبری ابن خلدون لااقل در مقدمه و نه در متن العبر تاریخ را نه شناخت روایات و گردآوری آن‌ها نه اگاهی از اخبار و گزارش‌ها بلکه تعلیل و ریشه‌یابی تحولات حیات بشری می‌داند. بر این اساس در نزد او موضوع تاریخ خبر و روایت نیست بلکه تحولات اجتماعی و مهتم‌تر از آن فهم تحولات اجتماعی و منطق حاکم بر این تحولات است به همین دلیل او در روش‌شناسی بر صحت و سقم خبر متکی نیست تاریخ را علم حفظ روایات نمی‌داند. از نظر او ابزار جستار تاریخی حافظه نیست عقل و اندیشه است. درست به همین دلیل است که او در مقدمه خویش و در فصل نخست کتاب که به تعریف تاریخ پرداخته است این علم را از شاخه‌های حکمت می‌داند بدینسان می‌بینیم که با تفاوت تعریفی که از موضوع تاریخ داریم روش‌شناسی ما نیز کاملاً تفاوت و تغییر می‌یابد. به همین دلیل است که باز دیگر تکرار می‌کنم تاریخ را هرچه بدانیم و هر تعریفی از آن ارائه دهیم، با تعریف خود مستلزم به روش متناسب با آن تعریف هستیم برای آن که بتوانیم باز هم تمهدی بهتر برای طرح سخن خویش درباره‌ی روش تحقیق در تاریخ فراهم کنیم. ناگزیرم بر اساس همان مقدمات قبلی که البته باید به آن التزام داشته باشم از تاریخ تعریفی روشن ارائه کنم تا بتوانیم روش تحقیق را بر اساس آن بیان کنم. به اعتقاد این جانب سه مقوله‌ی علم الاخبار، تاریخ‌پژوهی و تاریخ یا به تعبیر یکدیگر عالم خبر، تاریخ‌پژوه و مورخ در بسیاری از اذهان ما یکدیگر خلط شده‌اند و بدون تفکیک این سه اصطلاح نمی‌توان تعریف روش‌شناسی از تاریخ، به خصوص تاریخ در نزد مورخان نه تاریخ‌پژوهان و علمای اخبار ارائه داد.

متاسفانه در حال حاضر به دلیل ادامه‌ی خلط این مفاهیم از یکدیگر ما غالباً می‌یابیم اخبار و تاریخ‌پژوهان و مورخان تفکیک شایسته‌ای انجام نداده‌ایم و به همین دلیل به ادامه ابهام در تعریف تاریخ در اذهان کمک کرده‌ایم.

در اذهان عمومی به عنوان مثال این عساکر دمشقی که تاریخ مدینه دمشق را بر اساس مجموعه اخبار و روایات گردآورده است مورخ نامیده شده نام او

دکتر زرگری‌نژاد: سه مقوله‌ی علم الاخبار، تاریخ‌پژوهی و تاریخ یا به تعبیر یکدیگر عالم خبر، تاریخ‌پژوه و مورخ در بسیاری از اذهان با یکدیگر خلط شده‌اند و بدون تفکیک این سه اصطلاح نمی‌توان تعریف روش‌شناسی از تاریخ، به خصوص تاریخ در نزد مورخان نه تاریخ‌پژوهان و علمای اخبار ارائه داد

می‌کنند فراوانند و آنان که تعقل می‌کنند، قلیل. این تاریخ متکی به خبر، چه خبر اکنون و چه اخبار گذشتگان، مشکلاتی در زندگی بشر پدید آورده و شکل خاصی نیز به معرفت بشر داده است. اولین نکته این است که نوعی تقدس‌گرایی در سلسله مراتب بیان خبر به وجود آورده است.

دکتر زرگری نژاد: آیا بحث ما اکنون نقد مورخان است؟

دکتر رجبعلو: من می‌خواهم به این نتیجه برسم که چرا این نوع نگاههای مثلاً به روشنگری در قرون بعد رسید. می‌خواهم بگوییم چرا تاریخ نقلی مورد نقد قرار گرفته و این نقد منجر به چه نوع معرفتی شده است و چه نوع روش‌شناسی پدید آورده است. من این سخنان را مبنای گفتمام. معرفت پارادایمیک که از خالاً پدید نیامده است، از نقد همین نوع تاریخ نقلی به وجود آمد.

اسماعیلی: اگر من درست متوجه شده باشم منظور دکتر رجبعلو این است که آن نوع نگرش هستی‌شناسی به عالم، به طور کلی آن نگاه سلسله مراتبی، یک نوع روش را به وجود آورده بود و نقد آن معرفتی دیگر و روش‌هایی دیگر.

دکتر زرگری نژاد: ولی بحث ما آسیب‌شناسی معرفت‌شناسی نیست. باید مقاهمیم را عرضه کنیم، از نظر من: علم تاریخ شالاوده‌شناسی حیات اجتماعی کنونی است و مورخان با اهل خبر و تاریخ‌پژوهان با یکدیگر متفاوتند. خلط مورخان با اهل خبر باعث شده است بعضی به این رهیافت برسند که گویا تاریخ علم شناخت به احوال گذشته است و در روش‌شناسی تاریخی، اصلت را به خبر بدھند.

دکتر رجبعلو: روایت شما از تعریف مورخ، چه کسی که مشاهداتش را از اکنون به تصویر می‌کشد و چه کسانی که اخبار گذشته را روایت کرده‌اند، در حوزه‌ی تاریخ نقلی قرار می‌گیرد.

دکتر زرگری نژاد: من این را نگفتم، این ابتدای خلط است. من مثال زدم. تاریخ دمشق این عساکر، محتوای کاملاً متفاوتی با مروج الذهب مسعودی دارد. در تاریخ دمشق، این عساکر تنها آنچه را از این و آن شنیده و یا اینجا و آنجا خوانده نقل کرده است، اما مسعودی در مروج الذهب مشاهدات خود را ثبت و ضبط کرده است. آیا می‌توان این عساکر و مسعودی را یکی پنداشت؟

دکتر رجبعلو: من گفتم این که بگوییم که تاریخ نقل خبر است چه بر اساس مسموعات و چه بر اساس مشاهدات. ما هم اگر این موارد را بیان کنیم، تاریخ را نقل کرده‌ایم و تاریخ‌پژوه نیستیم. تاریخ‌پژوه در مقام نقد برمی‌آید.

دکتر زرگری نژاد: تاریخ‌پژوه همواره در مقام تفحص است. فرق تاریخ‌پژوه بزرگی مانند دکتر زرین کوب با کسری چیست؟ باید از خلط مقاهمیم بپرهیزیم. مگر این که شما تعریف خاص خود را از علم تاریخ داشته باشید و بر اساس آن روش را تعریف کنید.

دکتر رجبعلو: من گفتم با نقد تاریخی نقلی که شما تعریف کردید و گفتید که

سخن آخر آن که اگر بخواهیم از روش تحقیق در تاریخ سخن بگوییم و تاریخ را علم شناخت اکنون و شالاوده‌های آن بدانیم، لاجرم باید به دنیال روشی باشیم متکی به این موضوع.

دکتر رجبعلو: من مطالب دکتر رحمانیان و دکتر زرگری نژاد را یادداشت کردم و با توجه به فرمایشات اخیر دکتر زرگری نژاد یاد گفته‌ای از امام علی (ع) افادم که در خطبه‌ی ۹۴ نهج‌البلاغه امده است: اعقلوا خیر اذا سمعتموه عقل رعایه و لا عقل روایه فان رواه العلم کثیر و رعاته قلی. این همان جنگ بین عقل و نقل است که مورد اختلاف مشترک بین من و دکتر رحمانیان با استاد زرگری نژاد است.

این که خبری فقط نقل شود چه در مقام اکنون و چه در گذشته، نقل است و تاریخ نقل و نه تاریخ عقل. قصد ما این نیست که بگوییم تاریخ نقل وجود نداشته است.

دکتر زرگری نژاد: تقریباً همه‌ی علوم انسانی مانند تاریخ و علوم سیاسی بر نقل استوارند

دکتر رجبعلو: مطلبی که دکتر زرگری نژاد در مورد تاریخ نقلی گفته‌است بخش اعظم تاریخ بشری را تشکیل می‌دهد و وجود آن دلایل زیادی داشته است. یک علت آن هم‌نشینی اهل اخبار با قدرت بوده است. یعنی چه مورخ اخبار گذشته و چه اخبار زمانه‌ی خود بیشتر قدرت را نقل کرده‌اند. در رأس هرم حکیم اول یا محدث مدینه قرار دارد. آنچه روزبهان خنجی از شاه ستمگر زمانه‌ی خود نقل می‌کند، شخصی است واحد کرامات، معجزات، عقل کل و نماینده‌ی خدا بر زمین. روزبهان خنجی در شرح زمانه‌ی خود - با توجه به این که در حمایت قدرت قرار دارد و در توجیه بازگشت به اندیشه‌ی ایران‌شهری - سلسله مراتب را از بالا به پایین بر اساس فلسفه‌ی سیاسی روز می‌بینی. من در اینجا آن بخش مربوط به تاریخ خبر را نقد می‌کنم.

دکتر زرگری نژاد: آقای دکتر رجبعلو من می‌گوییم بین سه مفهوم و سه دسته آدم خلط شده است، همین امر موجب شده است تعریف تاریخ در نظر عوام و برخی خواص علم رخدادهای گذشته تعریف شود. در حالی که در نزد مورخان تعریف تاریخ این نیست. موضوع ما اکنون این نیست که مورخان آیا نژد اریاب قدرت بوده‌اند یا خیر؟

دکتر رجبعلو: غالب کسانی که مورخ به این مفهوم بوده‌اند که خبر را مبنای تاریخ دانسته‌اند، نزد قدرت‌ها بوده‌اند. در طول تاریخ بشر اخباری گری با تاریخ به عنوان نقل خبر این امر عمومیت داشته است.

دکتر زرگری نژاد: این سخن ایراد دارد. من اخباریون را از مورخان جدا کردم.

دکتر رجبعلو: وجه اول حرف من این است که غالب مورخان نقل خبر کرده‌اند و ما بیشتر تاریخ نقلی داریم و نه عقلی. مانند طبی و هروdot. ایشان تاریخ را نقل کرند چه از روی مشاهدات و چه مسموعات.

من از تاریخ اینگونه درک می‌کنم، این است که تاریخ بیشتر وجه خبری و نقلی داشته است. همان که امام علی (ع) هم می‌فرماید که آن‌ها که روایت

حران روشن

دکتر رحمانیان: مسأله روش‌شناسی، به‌ویژه روش‌شناسی تاریخی بسیار فراخ دامن است و علاوه بر این با بسیاری مسائل دیگر درگیر می‌شود و ناگزیر با مسائل اپیستمولوژیک و آنتولوژیک پیوند می‌یابد

مورد این تحول بحث می‌کرد.
دکتر رحمانیان: نکات کوتاه و گزیده‌های بیان می‌کنم و تلاش دارم که بحث را به پایه‌های اصلی اولیه برگردانم. ابتدای بحث هشدار دادم که مسأله بسیار فراخ دامن است و علاوه بر این با بسیاری مسائل دیگر درگیر می‌شود و هنگامی که از روش‌شناسی، بهویژه روش‌شناسی تاریخی بحث می‌کنیم، تاگزیر با مسائل اپیستمولوژیک و آنتولوژیک بیوند می‌یابد. دکتر زرگری نزد فرمودند روش یعنی تلاش باقاعده و منظم برای کشف حقیقت و درک روابط کلی بین پدیده‌های موردنظر. این تعریف درست است. اما مسأله‌ای که پیش می‌آید خود حققت است. وقتی می‌گوییم من می‌خواهم با روش و تلاش روشنمند منظم به حقیقت برسم، مسأله ایجاد می‌کند. حقیقت خود تعابیر مختلف و تاریخ دارد. یعنی بهزعم پاره‌ای از متکران، «حقیقت» تاریخمند است. در تصریف رنسانس یک چیز است، در عصر روشنگری چیز دیگر و نحله‌های گوناگون نگاه متفاوت به حقیقت دارند. مسأله نسبیت و مطلقيت و زمینه‌گرایی، چشم‌اندازبازاری و کلی مسائل دیگر موجود است. برای نمونه اگر از پاول فایوئند پیرسید رابطه‌ی بین روش و حقیقت چیست؟ اصلاً این سوال را نامرتبط و سیسیسطی می‌داند. کتاب «بر ضد روش» را بر همین مبنای نوشته است و بیان می‌کند اصل قیاس ناپذیری به ما ثابت می‌کند که نمی‌توان درمورد موضوع واحدی به نام حقیقت در چند پارادایم متفاوت گفت و گو کرد.
ما حقیقت‌ها داریم و نه حقیقت. توماس کوهن نیز در نگاه پارادایمیک خود به تاریخ علم، همه‌ی این باورها یا پنداشته‌ها را نسبت به مطلقيت حقایق علمی رد کرد. حقیقت علمی یک پدیده‌ی ساخته شده است و کاملاً تاریخی یا تاریخمند است و با وجود انقلاب‌های علمی از پیش و بن دچار درگوگنی

بنابراین، حقیقت خود مساله‌ی اصلی است. از نگاه نیجه حقیقت یک سوءتفاهم و یک افسانه است و پدیده‌های ساختگی از سوی قدرت هاست. فوکو همین نگاه را باز تولید می‌کند و می‌دانیم که اساساً نام ساده‌ی «حقیقت» و «دانش» را تغیر می‌دهد و مرکب می‌کند. فوکو از «قدرت/دانش» و «قدرت-حقیقت» سخن می‌گوید. گادامر هم از منظری دیگر و با رویکردی دیگر، می‌خواهد بیان کند که رابطه‌ی دقیقی میان روش و حققت وجود ندارد و فهم انسانی از حقایق امور کاملاً تاریخمند است. همین جا اشاره کنم که وی مستقდ است که روش علوم تجربی و تبیینی در علوم انسانی و تاریخ به کار نمی‌آید. این دو علم دو موضوع متفاوت هستند و دو موضوع متفاوت را نمی‌توان با روش واحدی تبیین کرد. روش علوم تجربی در مورد واقعیت تکراراندیز که مربوط به جهان علوم انسانی هستند، نه تنها کارآمد نیست

مورخ می ایستد و زمانه‌ی خود را بی کم و کاست توصیف می کند، می‌توان به رهیافت دیگری رسید.

دکتر زرگری نژاد: تعریف من از تاریخ، تاریخ نقلي نبود. من اصلاً تاریخ نقلي به کار نگرفتم و دقیقاً گفتم: علم تاریخ شالوده‌شناسی حیات اجتماعی کنونی است.

دکتر رجبیلو: اخباری گری و نقل و بیان خبر را در تاریخ، تاریخ نقلی می‌گیریم و در آن تعلق به کار نرفته است.

دکتر زرگری نژاد: این تعریف شماست. من تاریخ نقلی نمی‌گیرم. گذشته از این که در نقل روایات و بین اهل خبر هم تعقل به کار رفته است.

دکتر رجلبو: آیا کسی مانند مسعودی، در مشاهدات خود و ضبط و ثبت آن‌ها تعقل هم کرده است؟ آیا در این تدبیر و اندیشه‌ی خود روش هم به کار برده است؟ و آیا اگر تعقل و تدبیر موجود بوده، شیوه‌ی غالباً تاریخ‌نگاری ما محسوب می‌شده است؟ و سوم این که آیا نقل و بیان خبر چه از گذشته و چه اکنون مستند و مستدل به یک روش بوده است که امروز ما بتوانیم آن را روش تاریخی بدانیم؟ این سوالات معرفت‌شناسانه است. آیا مجموع متون و داشته‌های بشر - که فعلاً مسامحتاً در حوزه‌ی تاریخ قرار گرفته است - با همان تعریف شما یا من، آیا تا قبل از ظهور علوم جدید و قبل از ظهور روش‌نگاری، آیا یافته‌های روشنی و معرفت‌شناسی از این زمان به بعد، با دوره‌ی مقابل خود مشابهت دارد؟ البته ما از سال ۱۴۷۵ تا سال ۱۵۰۰ را عصر نویابی می‌گیریم و از سال ۱۵۰۹ که مایکلولی کتاب شهریار خود را نوشت و مفهوم هیومنیزم را در مقابل آموزه‌های کلیسا احیا کرد، عصر روش‌نگاری اغاز می‌شود.

دکتر زرگری نژاد: آیا بحث ما از این است؟ آیا ما از تفاوت معرفت‌شناسی و دوره‌های روش‌نگری و نویزابی بحث می‌کنیم؟ به نظرم باید بحث را در موضوع خود نگه داریم.

دکتر رجبلو: البته کلام من معنقد نشد. من می خواستم بگوییم در دو دوره تاریخ پسر اگر روشنگری را نقطه‌ای تفکیک این دو نوع معرفت‌شناسی قرار دهیم، آیا در حوزه‌ی تاریخ تفاوت داشته‌ایم یا نه؟ آیا روش‌شناسی تاریخ که از ابتدای تاریخ تا سی از روشنگری بوده است، تحول یافته است یا نه؟ من در

دکتر زرگری نژاد موارد سیار مهمی از جمله رابطه‌ی مورخ با موضوع و جهت و هدف آن را مطرح کردند. اگر این بحث را مبنای قرار دهیم، باید این تفاوت میان تعریف تاریخ در عصر قدیم و عصر جدید را مشخص کنیم. نیز تبیین کنیم که حقیقت تاریخی در عصر قدیم به چه معنا بوده است و در عصر جدید چیست؟ بد روش یا روش‌های عصر قدیم و عصر جدید را - که مورد بحث و استفاده قرار گرفته‌اند - بشناسیم.

در عصر قدیم مفهوم انسان به معنای جدید کلمه خلق نشده و پارادایم تاریخ با امروز تفاوت دارد. انقلاب پیرنیکی و نیوتی و دیگر وقایع علمی و طبیعی رخ نداده است، بنابراین نگاه به انسان و جهان و خدا و تاریخ با امروز سیار متفاوت است. وقتی بحث می‌کنیم که تاریخ عقلی است یا نقلی؟ باید این را در تاریخ چیست؟ نقل یعنی چه؟ تعلق در تاریخ به چه معناست و چیست؟ تاریخ علم است یا معرفت؟ و از چه زمانی و چرا و چگونه این بحث مطرح شد که تاریخ علم هست یا نه و می‌تواند علم باشد یا خیر؟ در مورد همه‌ی این مسائل باید بحث دقیق تاریخی صورت بگیرد، به گمان بنده ما در یک غفلت مزن تاریخی از تاریخ علوم انسانی و اجتماعی و ازجمله تاریخ معرفت و علم تاریخ و مباحث و مسائل و مناقشه‌هایی که بر سر «روشن» و «روشن‌شناسی» این علوم در چند سده‌ی اخیر درگرفته است، به سر می‌بریم. اگر قرار باشد از بحث روشی کنونی درباریم، ظاهراً شرط اول قدم این است که از این غفلت و ناآگاهی ژرف به درباریم.

اسماعیلی: البته ما هنوز از مقدمات بحث خارج نشده‌ایم. سوال بنیادین و اساسی که هنوز به جای خود باقی است، این است که آیا با این تفاصیل و این مقدمات، تاریخ دارای روش هست یا نه؟

دکتر رجبلو: یعنی به پایان آمد این دفتر / حکایت همچنان باقی است.

دکتر زرگری نژاد: دکتر رحمانیان نکته‌ی درستی را مذکور شدند و آن بحث بر سر حقیقت است. وقتی مناقشه بر سر این مسأله وجود دارد، بحث بر سر روش‌شناسی هم وجود دارد. ولی متناسبه بخش زیادی از بحث امروز بر سر روش تاریخی نبود، گزارش‌هایی از متداول‌واری به طور کلی بود. بحث ما شناخت روش‌ها نیست، بلکه این است که تاریخ چیست؟ آیا شناخت تاریخ میسر است؟ و اگر میسر است با کدام روش‌ها؟ و عبارت آقای اسماعیلی که: آیا تاریخ روشنی دارد یا خیر؟ اکنون باید بگوییم روش چیست و این روش را نقد کنیم.

اسماعیلی: آقای دکتر زرگری نژاد من منتظر نظر شما هستم که آیا در تاریخ روش وجود دارد یا خیر؟

دکتر زرگری نژاد: اول باید به یک همسخنی برسیم که تاریخ چیست؟ آیا تاریخ ضبط وقایع گذشته است؟ در این صورت پاسخ من روش است که اگر تاریخ علم رخدادهای گذشته بدانیم، در خواب و خیال غوطه‌وریم، ما بناگوش خود را نمی‌توانیم بشناسیم، تا چه برسد به ۲۰۰۰ سال پیش را. بنابراین بر اساس تعريفی که از تاریخ داریم، می‌توانیم این سؤال را جواب دهیم. من اصرار دارم که دوستان تعريف خود را از تاریخ بیان کنند نه این که بحث‌های

که گمراه کننده هم هست. چون با این روش باید کلیتی ساخت از پدیده‌های تکرارناپذیر که در جهان انسانی نایابند. در جهان تاریخی ما با جیزی به نام رویداد (event) سروکار داریم، رویدادها تکرارناپذیرند و چون تکرارناپذیرند، کلیت‌پذیری ندارند، و چون کلیت‌پذیری ندارند، تحت تکرارناپذیرند، ثابت فراتر از فرامانی درنمی‌آیند و به همین علت نمی‌توان مسائلی را در جهان انسانی با روش‌های علمی (به معنای دقیق کلمه، یعنی علوم تجربی و یا روش تبیینی) شناخت و تجارب انسانی را تبدیل به بیان‌های عمومی و تعمیم‌یافته‌ای کرد که از آن نظریه‌های کلی علمی پدید آید. این روشی است که اثبات‌گرایان به کار می‌گیرند و می‌دانیم که تاچه حد مورد نقد و حتی ریختند مخالفان شان قرار گرفته است. مثلاً انتقادات بزرگ مکتب فرانکفورت را بر این روش باید خواند. یا انتقادات تکان‌دهنده‌ی نیجه را، نیچه با صراحة می‌گفت آن‌چه که تاریخی است، تعریف‌ناپذیر است. بنده با این اشارات کلی می‌خواستم خاطرشنان کنم که در بسیاری بحث‌ها نگاه‌های مختلف وجود دارد. وقتی دکتر زرگری نژاد می‌فرمایند: روش یعنی تلاش منظم باقاعدۀ برای فهم و شناخت حقیقت، در همین جا هم مسأله‌ای که وجود دارد این است که آیا در تاریخ یک ایزه و یک هستی بیرونی و شناساً داریم که ذهن ما یک رابطه‌ی یک‌سویه‌ی درون و برون با آن برقرار کند؟ ایزه‌ای که ما نسبت به آن بیگانگی داشته باشیم؟ گادamer می‌گوید: روش مخلوق نگاه دوگانه‌ساز هستی‌شناسی ثنوی است که جهان را به عین و ذهن تبدیل می‌کند و بر پایه‌ی آن، به انسان احساس بیگانگی دست می‌دهد. انسان می‌خواهد با کمک روش، شکاف میان عین و ذهن را برطرف سازد و بر طبع مسلط گردد. بنابراین، باتوجه به آن‌چه که به‌طورکلی مورد اشاره قرار گرفت، در مسأله‌ی روش سوءتفاهم‌های بسیار پدید می‌آید. در دو قرن اخیر روش علوم تجربی می‌خواهد خود را بر همه‌ی انواع فهم‌ها و شناخت‌ها تحمیل کند، که خطاست.

عصر روش‌نگری خالق مسائله‌ای به نام جهان تاریخی است و در این عصر بود که جهان به دو ساحت طبیعی و انسانی تقسیک شد. در همین دوره بود که نتیجه گرفتند اگر می‌توان جهان طبیعی را با روش علم تجربی باقاعدۀ و دقیق و روش، شناخت، جهان تاریخی را نیز می‌توان باشد. بتوان به همین ترتیب شناخت برای نمونه، در عصر روش‌نگری ولتر در کتاب «روحیات و ادب ملل» که نخستین کتاب تاریخ جهانی عصر جدید است و از جهان تاریخی انسان سخن می‌گوید. این کتاب طفیانی است بر تاریخ نگاری و تاریخ‌نگری سنتی و کهنه و تاریخ‌نگاری منحصر به اشراف و شاهان. در این کتاب ولتر عقیده دارد که همان‌گونه که جهان طبیعی منظم و باقاعدۀ و دارای حکمت است، جهان انسانی و تاریخی نیز به همین گونه است و حکمت و خرد بر آن حاکم است. این مفهوم همان است که به شکلی ویژه «عقل در تاریخ» هگل از آن زایده می‌شود. هگل تاریخ را یک امر معقول می‌داند و روح را دارای دو حالت درون‌بودگی و برون‌بودگی. وی می‌گوید روح در حالت برون‌بودگی در دو جهت حرکت می‌کند: در جهت زمانی که تاریخ را می‌سازد و در جهت مکانی که طبیعت را پدید می‌آورد. بنابراین این مسأله که می‌توان جهان طبیعت را با روش‌های منظم علمی شناخت و تبیین کرد، به این سؤال منجر شد که با چه روش‌هایی می‌توان جهان انسانی را شناخت؟ اینجا مناقشه‌ای بریا شد که به بحث میان پوزنیویست‌ها و تفهیمی‌ها و تاویل‌گرایها ... منجر شد و تاکنون نیز ادامه دارد.



کنوئی است. نگفتم شناخت این شالوده‌ها میسر است، مورخان می‌کوشند به این شناخت دست یابند.

دکتر و جیلو: من هم معتقدم که نمی‌توان تاریخ را انتزاعی تعریف کرد. تاریخ بر حسب یک اپیستمه و یک آنالوژی تعریف می‌شود و در کانتکس‌های مختلف به طرف مختلف تعریف می‌شود. اگر تاریخ را بیان خبر به وسیله‌ی مورخ در زمان خودش بدانیم، باز برمی‌گردد به در کنار هم قرار دادن یک سری رخدادها و وقایع یا نقل وقایعی در کنار هم در صورت مترادکم و به شکل کیسه و جوالی بزرگ که مجموعه اخبار و وقایع و رخدادهایی که مورخ دیده است، مانند چینیش تصادفی اشیاء در کنار یکدیگر است. اگر این تعریف دکتر زرگری نزد رامینا بگیریم و از بالا به این مجموعه نگاه کنیم، چینیش آن‌ها هماهنگی و انسجام ندارد. کسریو را در نظر بگیرید که وقایع دوران مشروطه را بیان می‌کند. صدھا نفر مانند او در همان زمان بوده‌اند که وقایع و رخدادها را نقل کرده‌اند. اگر همه‌ی این‌ها در همان کیسه فرض کنیم، آیا از مجموع این‌ها هماهنگی ایجاد می‌شود که شناخت حاصل کند یا خیر؟ اگر در کنار این تعریف، اطلاعات دیگر یا حوزه‌هایی از اپیسته‌های دیگر قرار دهیم، این اطلاعات معنادار می‌شود. به طور مثال جامعه‌شناسی، فلسفه‌ی تاریخ، علوم سیاسی و...

سامعیلی: یعنی به نظر شما این وقایع زمانی معنادار می‌شوند که یک نخ و شسته همه را به هم بدورد و متصل کند؟

دکتر رجبلو: من معنقدم علومی که - دکتر زرگری نژاد به استناد خبر بودن مبنای آن، انکارشان کردند - نخهای متصل کننده هستند. ما حقیقت را به

معرفت‌شناسی داشته باشیم.
اگر تاریخ علم شناخت رویدادهای گذشته است و نه اکنون و در سینه‌ی اخبار وجود دارد، و این اخبار مالامال از صدق و کذب هستند، چنان که برخی معتقدند با روش نقل و راوی و روایت درست و نادرست و مانند این می‌توانیم به حقیقت دست یابیم. من چنین باوری ندارم.
اما اگر تاریخ را شناخت اکنون بدانیم، می‌گوییم شناخت اکنون و هر واقعیتی در اکنون، به معنای اشراف و شناخت دقیق، باز نامیسر است و هیچ علمی نمی‌تواند مدعی شناخت کل حقیقت باشد. چون بخشی از حقیقت در ساخت عقل و اندیشه‌ی ما می‌گنجد و بخش وسیع آن پنهان است. شاید در آینده میسر باشد. مسأله دیگر این است که باید به دشواری‌های و پیچیدگی‌ها توجه کنیم و سعی در حل آن‌ها داشته باشیم و نه این که آن‌ها نادیده بینگاریم و کنار بگذاریم. من می‌گوییم دشوار است، اما غیرممکن نیست: آب دریا اگر نتوان کشید/ هم به قدر تشنگی باید چشید
کوشش عالم بر این است که بتواند قدم به قدم بر آن روشنایی بیفکند. تاریخ روایت نیست و روش تاریخی روش روایی نیست. تاریخ درایت است. از علوم عقلی است. مسمومات و مشاهدات را می‌توان در پرتو عقل به سنجش زد و ازبود و پرتوی از واقعیتی که پیش روی ماست، پیدا کرد.

علوم سیاسی متنقی است. بخش اعظم مطالعات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی و علوم سیاسی مبتنی بر خبر است. وقتی پرسش‌نامه‌ای را به مردم می‌دهید و علوم سیاسی مبتنی بر خبر است. وقتی پرسش‌نامه‌ای را به ایشان گرفته‌اید، مبتنی کردۀاید. که بر کنند، مطالعات خود را بر خبری که از ایشان گرفته‌اید، مبتنی کردۀاید. بنیاد نظریات فروید در روان‌شناسی مبتنی بر خبر است. اگر تاریخ را به معنای شناخت اکنون ممتنع بدانید، به نظر من به معنای شناخت دیروز، به طرق اولی، ممتنع است و علومی مانند جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، ... متنقی است. من گفتم تاریخ شالوده‌شناسی حیات اجتماعی

اسماعیلی: از سخنان دکتر رجلبو چنین دریافت می‌کیم که واقعی و رویدادهای تاریخی، زمانی معنادل می‌شوند که یک داش بیرونی مانند جامعه‌شناسی، فلسفه و دیگر علوم به آن پیردازند و آن را با نظریه‌های خود سامان دهند و مورخ تنها به کمک این دانش‌ها قادر به فهم این رویدادهای است. آقای دکتر رحمانیان نظر شما چیست؟

دکتر رحمانیان: به نظر من این ساده‌سازی مسائل است و گاه برخی مسائل چنان پیچیده و عمیق و سیعند که نمی‌توان آن‌ها را ساده‌سازی کرد و بسیاری مسائل دیگر درون آن‌ها مغفول می‌مانند و ایجاد سوئفت‌قاهم می‌کند. هیچ‌یک از علوم و معارف انسانی و اجتماعی از جامعه‌شناسی گرفته تاروan شناسی و فلسفه نسبت به علم یا معرفت تاریخ، بیرونی و بیگانه نیستند. در همه‌ی آن‌ها انسان و زندگی و معرفت و فهم و فرهنگ و تمدن او، هریک به‌نوعی و از زوایایی، مسئله‌است و بنابراین می‌توان گفت که همه‌ی آن‌ها به‌نوعی در تاریخ و برای تاریخ کار می‌کنند. نظریه‌های آن علوم هریک درباره‌ی ابعادی از مسائل انسانی به کار گرفته‌اند. شوند و به هر حال، خواهناخواه در تاریخ بژوهی هم مورد استفاده قرار می‌گیرند. اما اجازه بدهید بنده بحث را طور دیگری پیش ببرم. وقتی این پرسش مطرح می‌شود که آیا روش تاریخی داریم یا خیر؟ فکر می‌کنم پژوهش و اندیشه و تأمل در تاریخ روش‌های متفاوت می‌طلبیم. در علوم طبیعی و علوم انسانی با دو موضوع متفاوت و دو روش متفاوت سروکار داریم، حتی در خود تاریخ نیز همین متفاوتی هست. ما دو نوع تاریخ داریم: تاریخ روایت محور یا تاریخ رویدادمحور و تاریخ مسئله‌محور یا به تعبیری تاریخ ساختاری. نوعی تاریخ هست که محور آن واقعی است و آن‌ها را مورد تأمل قرار می‌دهد، حال یا از راه تحلیل و تفسیر و یا از راه نقل و خبر. مسئله‌ای اصلی در اولی، گزارش‌های مربوط به رویداد است. در حالی که در عصر جدید - از روشنگری به بعد - مسئله‌ای تاریخ، صرفاً رویدادها، آن هم به معنی سنتی کلمه، یعنی رویدادهای آنی نیستند. در این دوره رویدادهای مختلفی به تاریخ داریم: تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگ، تاریخ اندیشه ... در قرن نوزدهم که به آن قرن تاریخ می‌گویند، تاریخ‌های تمدن شکل می‌گیرند. بنابراین در تاریخ‌نگاری مسئله‌محور جدید، باید متوجه این معنا باشیم که روش‌های گوناگون داریم. مثلاً روشی که مارک بلوخ در مطالعه‌ی طبقات اجتماعی به کار می‌برد، خود آن را روش پس‌روی یا نقابزنی می‌نامد، چون مواد مربوط به تاریخ اجتماعی اکنون هم هست. چون حرکت اجتماع بر عکس دولت و سیاست کند است و جهان آن با جهان سیاست تفاوت دارد. در اینجا حرکت بطری است. یا برای نمونه، در مورد تاریخ سیاسی متیست‌های قرن نوزدهم قالی به سند محوری بودند و تاریخ را علم متقن می‌دانستند چون به استناد آرشیوی متنکی بودند که آن را خارج از حدس و گمان و پیش‌داوری و اعمال نظر دیگران می‌پنداشتند و معتقد بودند که می‌توان تاریخ را کامل نوشت. این گمانی بود که پیروان مکتب ویگ نیز داشتند. پیروان مکتب آنال طور دیگری فکر می‌کردند. اما در قرن بیستم فرناند برودل از زمان‌ها سخن می‌گوید و بیان می‌کند که زمان‌های گوناگون مانند زمان تاریخی، زمان اجتماعی، دوره‌های کوتاه‌مدت و میان‌مدت و بلندمدت داریم. وی موضوع تاریخ را مجموعه‌ی رویدادهای آنی که باستی روایت و گزارش شوند، نمی‌داند؛ بلکه ساختار و کنش نهادها ... می‌داند. بنابراین با روش‌های جدید به سراغ تاریخ می‌رود. از این قبیل مثال‌ها می‌توان از مکتب دیگر مثل تاریخ روانی یا روان‌شناسی تاریخی یا مکتب تاریخ خود، یا

معنای واقعیت واحد نداریم. هریک از این علوم می‌توانند بخشی از واقعیت را تبیین کنند.

دکتر زرگری نژاد: اگر پدیده‌ای به نام انقلاب مشروطه‌یت مورد بحث باشد، جامعه‌شناسی یا علوم سیاسی چگونه می‌توانند چشم‌اندازی به آن باز کنند؟

دکتر رجلبو: دور کیم یک جامعه‌شناس است.

دکتر زرگری نژاد: دور کیم بیشتر مورخ است.

دکتر رجلبو: دور کیم مورخ نیست. جامعه‌شناسی است که در جایی ایستاده است که مورخ با تعریف شما، قادر به درک معنای واقعیت نبود. و آن چیزی است به نام گذار از سنت به مدرنیته، به عنوان مجموعه‌ی هارمونی و قایع ناهمگون پراکنده‌ای که داشت رخ می‌داد. به قول فوکو، انتظام در پراکنده‌ی مجموعه‌ی واقعی و گزاره‌هایی که رخ می‌دادند و دور کیم رویده‌های آن‌ها را کشف کرد. وی هم به زمانه‌ی خود و هم به زمانه‌ی پس از خود، اطلاعات متراکم ناهمگون را - که دکتر زرگری نژاد به عنوان تاریخ تعریف می‌کند - در قالب یک هارمونی ارائه داد. ما به درستی و غلطی این هارمونی کار نداریم. رویکرد دور کیم به حقیقت با رویکرد اسپنسر یا نیچه و فوکو به حقیقت متفاوت است. هر کس از دور ایستاده است و به گذر این سیل می‌نگرد، هارمونی درونی آن را به یک شکل می‌بیند. به نظر من تاریخ با تعریف شما، ما را با مجموعه‌ی اطلاعاتی که با این عنوان می‌شناسیم، بیگانه می‌کند.

اسماعیلی: به عقیده‌ی شما زمانی تاریخ پدید می‌آید که مثلاً کسی مثل دور کیم با یک نظریه‌ی جامعه‌شناسی به سراغ آن بیاید؟

دکتر زرگری نژاد: یعنی ته حرف دکتر رجلبو این است که مورخان خبر جمع کنند و دیگران بفهمند و تحلیل کنند؟

دکتر رجلبو: من چنین چیزی نگفتم. من قیدی هم گذاشتم. روایت شما از تاریخ انبانی است که در آن واقعی بی‌نظم و پراکنده است.

دکتر زرگری نژاد: این انبان را خود مورخ نمی‌تواند سامان دهد؟

دکتر رجلبو: اگر مورخ آن را سامان دهد دیگر مورخ نیست (با تعریف شما از تاریخ و مورخ)، شما در هیچ جای تعریف خود نگفته‌ید که مورخ خبرهای جمع‌آوری شده‌اش را برایه‌ی یک تعقل به حوزه‌ی یک اپیسمه ببرد.

دکتر زرگری نژاد: من گفتم شالوده‌شناسی حیات اجتماعی اکنون شالوده‌شناسی یعنی چه؟

دکتر رجلبو: اتفاقاً من شخصاً معتقد مورخ می‌تواند با تعقل به این سامان دهی پیردازد و البته حوزه‌های دیگر هم هر یک با دید خاص خود به بخشی از اپیسمه دست می‌یابند.

از چند زاویه نور بتاینیم، درک بهتری از آن به دست خواهیم آورد. همان تکثیرگرایی در روش‌شناسختی.

دکتر رحمانیان: بله، درست است. امروزه، مسأله‌ی روش مرکب یا تکثر روشی مطرح است که می‌تواند تاحدی از مشکلات مربوط به کاستی‌ها و یک‌جانبه‌ی نگرانی‌های روش‌های خاص و یگانه بکاهد. اما به هر حال مشکل همچنان پابرجاست. امروز از این خلدون سخن به میان آمد. یکی از روش‌هایی که در مورد شناخت آثار این خلدون به کار رفته است، روش تحلیل گفتمان است. این روش می‌گوید که این خلدون در نظام دانایی ویژه‌ای به سر برده است. که در آن نظام موجوداتی به نام انسان و جامعه متعلق شناخت علمی قرار نمی‌گرفتند. من می‌خواهم تأکید کنم که همین روش هم کارآمد است و هم مسأله‌ساز. هم چیزی را نشان می‌دهد و هم چیز دیگری را می‌پوشاند. به ما نشان می‌دهد که این خلدون در جهان و عصر دیگری، نظام دانایی دیگری و در گفتمان دیگری به سر برده، ولی در عین حال مطالب دیگری را می‌پوشاند. به گمان بنده، روش‌ها و نظریه‌ها در همان حال که می‌توانند به پژوهشگر بصیرت و ژرف‌نگری بدeneند، اگر درست و محتاطانه به کار برده نشوند، می‌توانند حجاب بر حاجب بیفرازند و محققان را به بیراهه ببرند و در مخالف اعلی، تاریخ کشور ما این مفصل رواج تام و تمام دارد. پژوهشگران تاریخ در ایران یا اساساً از الزامات روشی پژوهش‌های خود کاملاً غافلند و یا دست کم به آن بی‌اعتنایند و یا این که در به کارگیری روش‌ها، نیازمند و غیرحرفه‌ای، برخورد می‌کنند و یک دلیل عمده‌ی این وضیت سنتی و آشفتگی و فرسودگی نظام آموزش تاریخ، در همه‌ی سطوح، در ایران است که از جمله در دروس مربوط به فلسفه‌ی تاریخ و روش‌های پژوهش تاریخ - چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی - بروز و ظهور تام و تمام دارد. اگر بخواهم از سخنان خود یک نتیجه‌ی کلی بگیرم، آن این است که نظام آموزش تاریخ به شکل کنونی بایستی از بین و بن ویران شود و به جای آن یک نظام کاملاً نوین، مطابق با الزامات و مقتضیات و نیازهای جهان معاصر و آینده پدید آید.

دکتر زرگوی نژاد: من با نظر دکتر رحمانیان موافقم که ما در تاریخ یک موضوع کلی داریم و یک حیات اجتماعی کنونی. این حیات اجتماعی جنبه‌های گوناگونی دارد. بنابراین بحث در تاریخ بحث از روش‌هایست و نه روش. اما روشی مبتنی بر شالوده‌شناسی حیات اجتماعی کنونی باشد. بنابراین تاریخ درایت است و نه روایت.

اسماعیلی: با تشکر از اساتید محترم و وقتی که در اختیار ما گذاشتند. اگر حاصل نشست امروز وقف فرمایش اخیر شما باشد که در تاریخ نه از یک روش که از روش‌ها باید سخن گفت، به نقطه‌ی شروع خوبی رسیده‌ایم. با این سخن مبتماً پرسشی دیگر در ذهن جوانه می‌زند که این روش‌ها کدامند؟ به همین سبب مسأله‌ی ناتمام نشست حاضر را در نوبتی دیگر باید پی‌گرفت که انساًللّه در زودترین زمان به آن می‌رسیم.

اشاره:

این گفت‌وگو پس از اعمال برخی تغییرات در متن اولیه، از سوی یکی از شرکت‌کنندگان محترم چاپ شده است.

مکتب تاریخ کلیومتریک یا تاریخ اقتصادی نوین زد و نشان داد که در همه‌ی آن‌ها مسائل خاص روشی وجود دارد. بنابراین در تاریخ باید از روش‌ها سخن گفت و نه از یک روش واحد. درباره‌ی نظریه‌ها و کاربرد آن‌ها در تاریخ پژوهشی نیز چنین است.

کسانی که موافقند باید در تاریخ نظریه و روش (به معنای روش علمی) به کار برد، معتقدند که این روش‌ها و نظریه‌ها این‌بارزند و به ما نیروی می‌دهند. اما اینجا یک مسأله‌ی مهم از سوی معتقدان مطرح می‌شود: روش‌ها و نظریه‌ها نباید به واقعیت تحمیل شوند. چون مطابق با کل واقعیت نیستند، یعنی ابزه تماماً تحت اختیار عقل شناسنده و نظریه‌ها و روش‌های یکسان و تام و تمام درنمی‌آید. هر روش و نظریه محدودیت و نسبیتی دارد و به همین دلیل زبانی و زمانی و زمینی است. یعنی در یک زمان و یک مکان و با یک زبان خاص مطرح می‌شود. من اینجا به مخالفان و موافقان این مبحث و مناقشه‌های فراوانی که پیرامون آن وجود دارد، کاری ندارم. غرضم بیان سختی و پیچیدگی این سؤال و تبیین آن است. همچنان که در گذشته، روش‌هایی را که ما اکنون به کار می‌گیریم، نبود و پاره‌ای از موضوعات را از حیث معرفت‌شناسی - مانند جامعه، منظور من از «جامعه» به عنوان متعلق شناسایی علمی است، نداشتم؛ روش‌های پژوهش علمی درباره‌ی آن‌ها نیز موجود نبود. الان هم این روش‌ها هستند و ممکن است چند سال دیگر تغییر کنند. روش خود تاریخمند است.

مارتین هایدگر در بحث پوشیدگی و ناپوشیدگی می‌گوید وقتی می‌خواهید چیزی را منکشf و اشکار کنید، خودبه‌خود حجاب را چیز دیگر یا روی ابعاد و جنبه‌های دیگر می‌اندازید. گمان می‌کنم روش‌ها و نظریه‌ها، دست کم در عرصه‌ی علوم انسانی، این کار را می‌کنند و نسبی و تاریخی هستند. می‌آیند و می‌رونند، رایج می‌شوند و از رواج می‌افتدند. گادamer در «حقیقت و روش» بحث می‌کند که ما با ابزه‌های خود - برخلاف نظر دکارتی - یک رابطه‌ی یک‌سویه نداریم، بلکه رابطه‌ای تعاملی و دوجانبه داریم. اشیاء نیز با ما سخن می‌گویند. اگر یک رویداد یا یک متن را در نظر بگیریم و آن را دارای معنا بدانیم، افق معنایی آن رویداد یا متن، با افق معنایی مفسر آن درهم می‌آمیزد. بنابراین نمی‌توان یک روش را مطلق و کامل پنداشت و آن را به واقعیت تحمیل کرد. حقیقت و واقعیت یک رویداد یا یک متن در هر زمان به نسبت افق دانایی روزگار، به گونه‌ای متفاوت فهم می‌شود و درواقع فهم ما از حقیقت رویدادهای تاریخی و پدیده‌های جهان انسانی فهمی تاریخمند و پویاست و هیچ‌گاه ثابت نمی‌ماند. پس در تفسیر یک متن و یا رویداد برای ابد باز است و هرگز بسته نمی‌شود. من می‌خواهیم از این گونه نقطه‌نظرات استفاده کنم و بگویم که درباره‌ی جهان پیچیده و پویای انسانی و بدویه، در وجه تاریخی آن، هرگز نمی‌توان از یک روش سخن گفت و استفاده کرد. باید از روش‌ها سخن گفت. چراکه یک روش خاص وقتی که درباره‌ی مسائل ذوجانبه و ذومرانبه و بسیار پیچیده‌ی جهان تاریخی انسان به کار می‌رود، چیز یا چیزهایی را روشن و پدیدار می‌کند و احتمالاً چیز یا چیزهایی را مغفول می‌گذارد و یا حتی تاریک می‌کند و به سکوت و امی‌دارد. بنابراین باید محاط بود و از تحمیل قواعد و نتایج و الزامات یک روش خاص بر جهان پیچیده‌ی انسانی بهشدت پرهیز کرد.

دکتر رجلبو: این همان حرف لیتل است که می‌گوید اگر به یک واقعیت